

# "زندگی به عنوان نامزد امپراطور"



مترجم :

Akane

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

F\_S\_S12

کلینر :

Akane



@Flaxen\_Guys



@Flaxen\_Guys



@FlaxenGuys

تایپیست :

Black



# 황제의 악녀로 살아는것은

طراح: Chimpa

نویسنده: Saebyeon Yuseong

محمول: Orange Track

(30)

نخست وزیر.

ساعت کاری  
تموم شده.

... عمه،  
می تونم پرسرم  
این چیه؟



بهش می گن عینک آفتابی.  
وقتی نور خورشید خیلی تنده، می زننش.  
تو جمهوری ایلیاس همه ارزش استفاده  
می کنن. پیر که بشی سنتته زیر نور  
آفتاب باشی.

هنوزم درک کردن  
نخست وزیر سخته.



چرا همین که برگشتین،  
شروع کردین به اذیت کردن  
اعلیضرت؟

اذیت؟ من همیشه  
نصیحتای دوستانه مو به  
اعلیضرت ارائه می کنم.



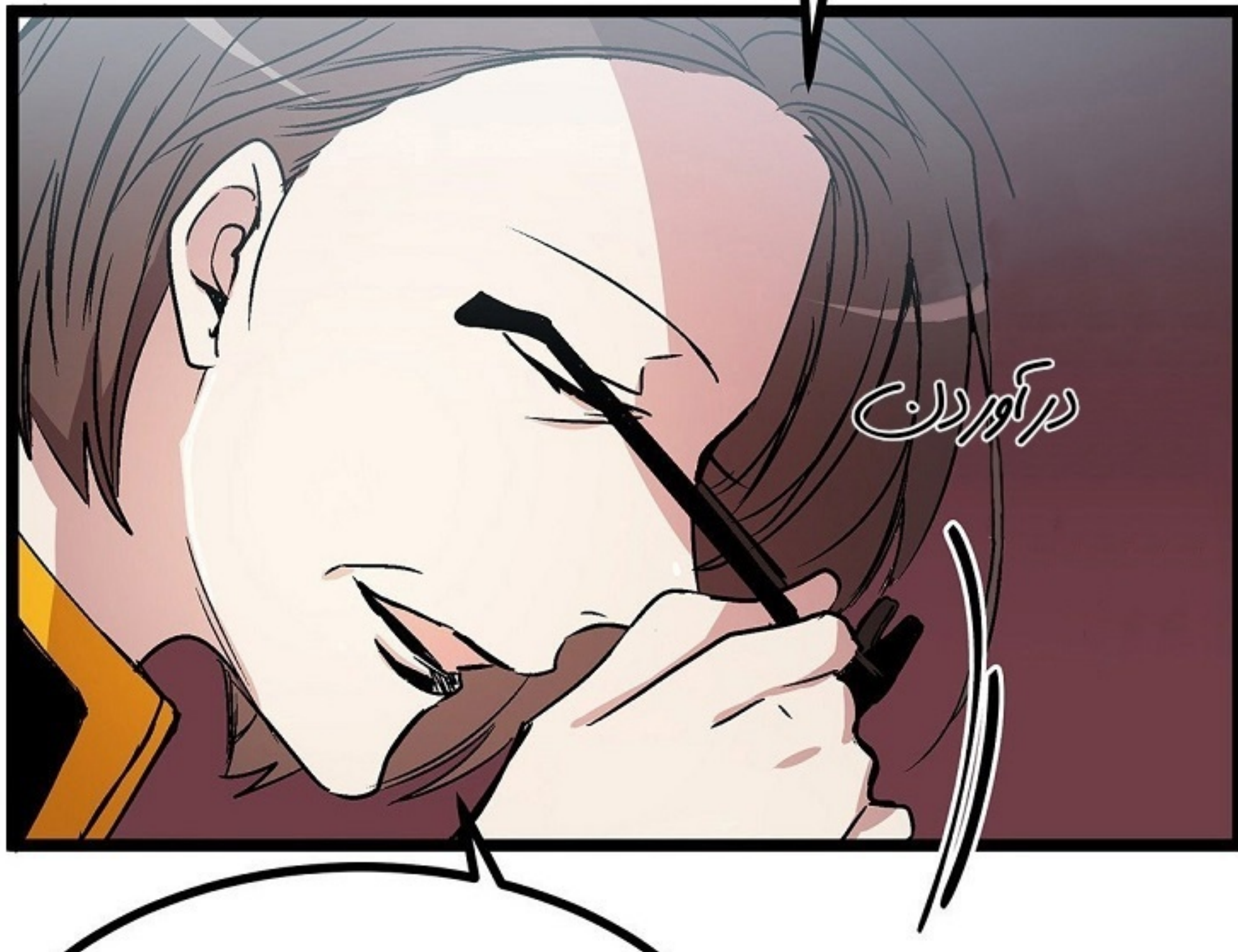
بیا راجع به این حرف  
بزنیم. وقتی نبودم کارا رو روال  
بود؟ شنیدم به خاطر بی برنامه گی،  
اعضای وزارت فونه کلی سفتی  
کشیدن.



به خاطر اینکه که عمه‌ی  
من مدت زمان زیادی تو  
جمهوری ایلیاس بود.

می‌دونم، کودتا...

توقع نداشتم وقتی  
رفتم فوش گذرونی، همپین  
در دسری به بار بیاد.



انجام دادن  
کارا تو همپین موقعیتی  
آزار دهنده‌س، ولی فوشالم  
که لایق‌تر شدی.

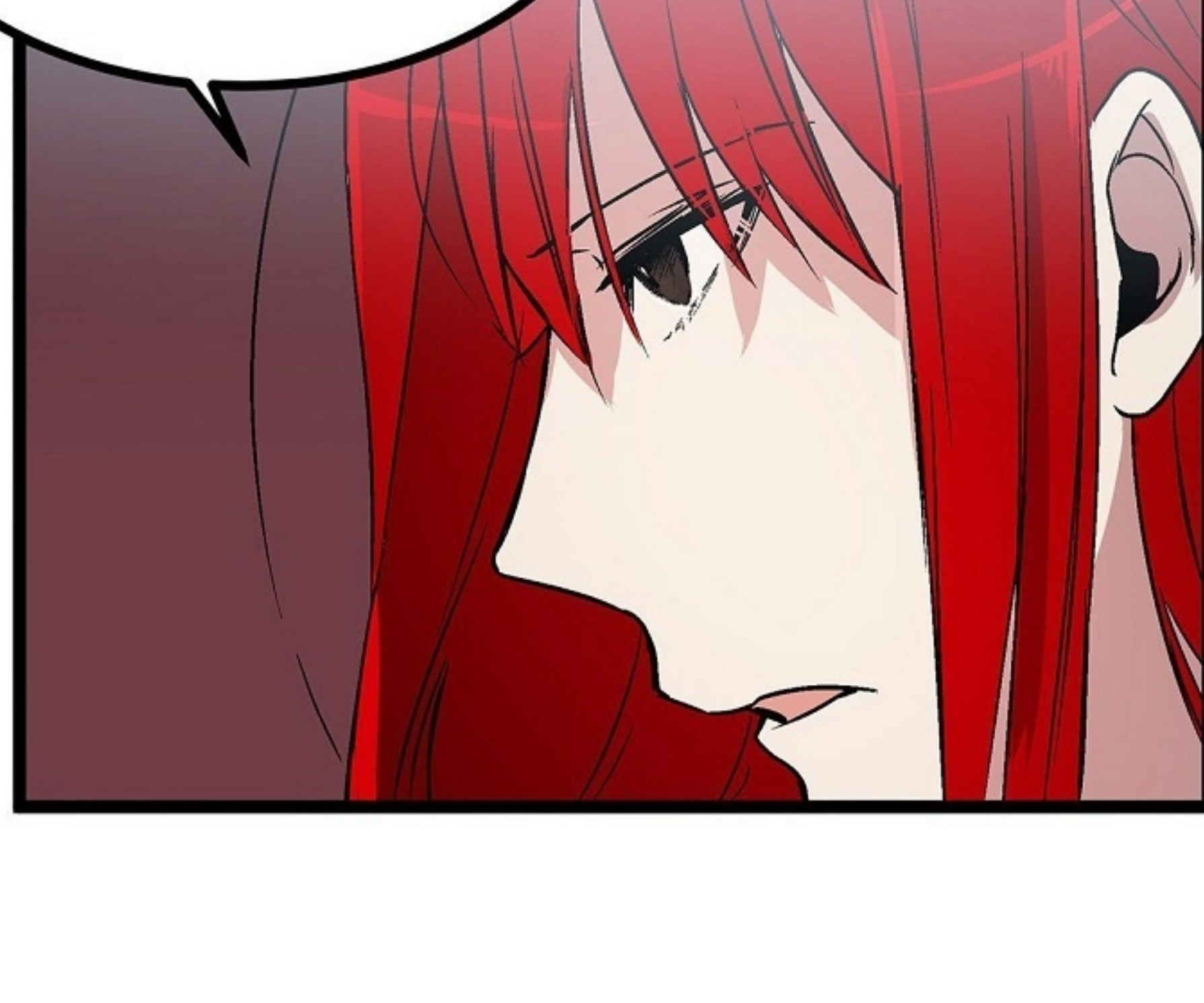
هرچند، عمه قبل  
از اینکه کودتا به پادشاه، اونا  
رو غافل‌گیر کرده بود.



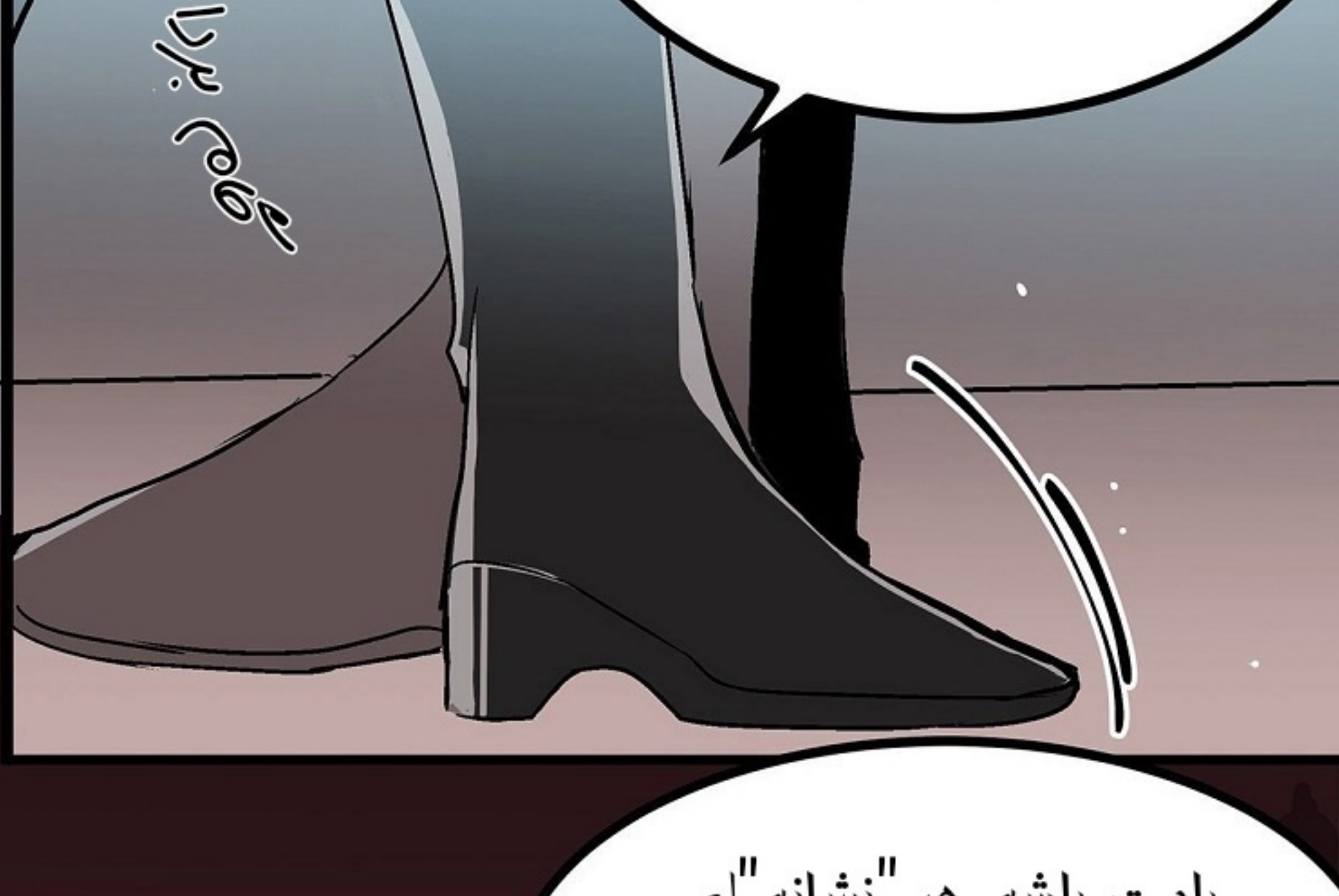
ولی تو چی فکر  
می‌کنی؟

فب، حداقل باید این  
کارو بکنی تا معرفی کردنت  
به اعلیضرت برای من  
سود داشته باشه.

منظورتون چیه؟



رو احتمالات نظر آفرین  
اطراف اعلیضرت تسلط  
داشته باشن. یادت که نرفته  
این کارته، درسته؟



یادت باشه، هر "نشانه‌ای  
پیدا بشه، همون لحظه باید کارش  
تموم بشه.







هاهاها، این دیگه  
چه وضعیه؟



سلام، بانو ادل.

پس منظور  
اعلیحضرت از خستگی  
این بوده.

نفس نفس...



سلام.

میری غذا بخوری؟  
باید خسته باشی.

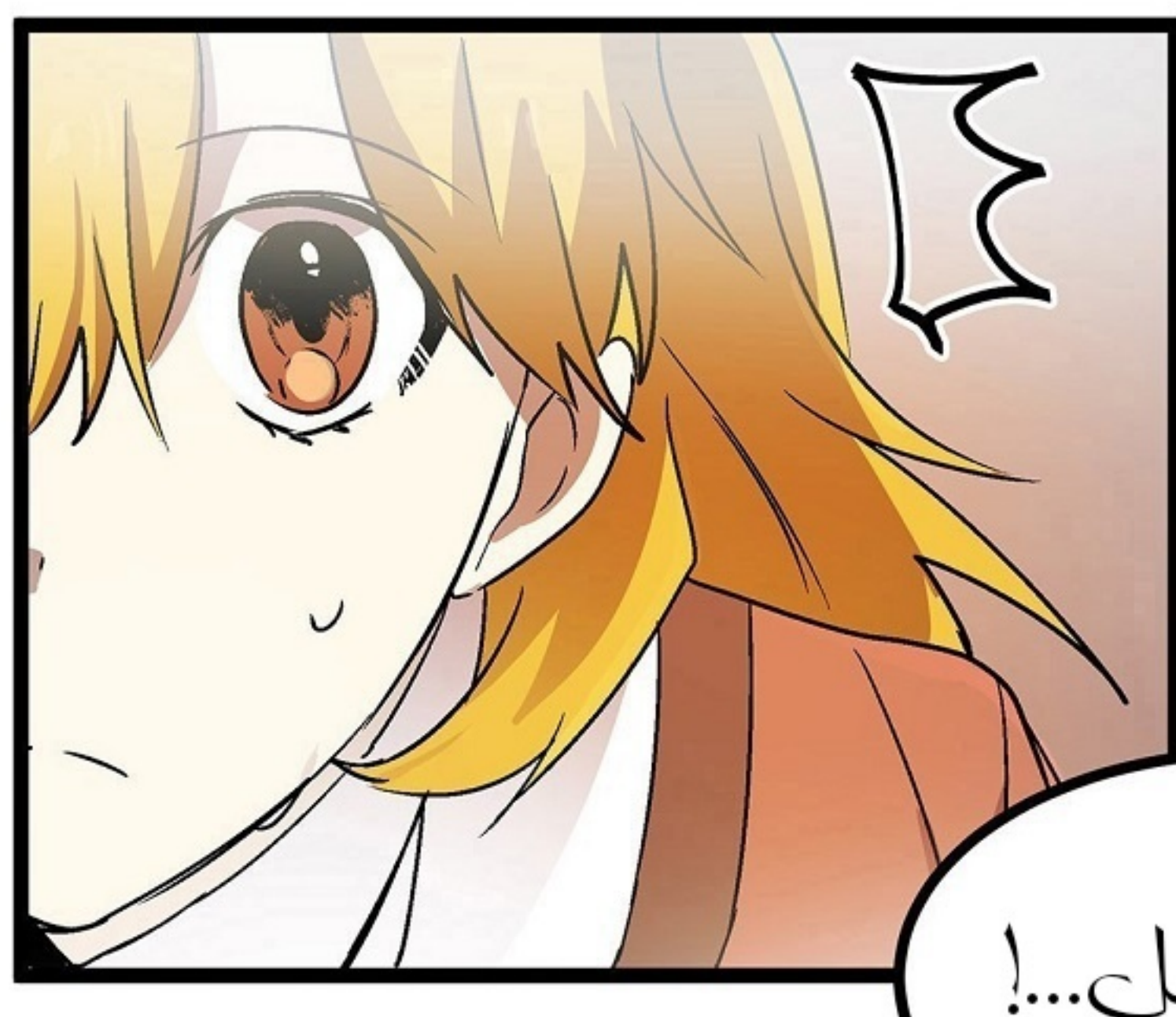


پس زود باش برو.

من واقعاً درست  
انجامش دادم.







ادل آوریله...!

نامزد  
اعلیٰ حضرت...!



بیج بیج

اون واقعا ادل  
آوریله؟

فیلی  
ریزه میزه سن.

بیج بیج

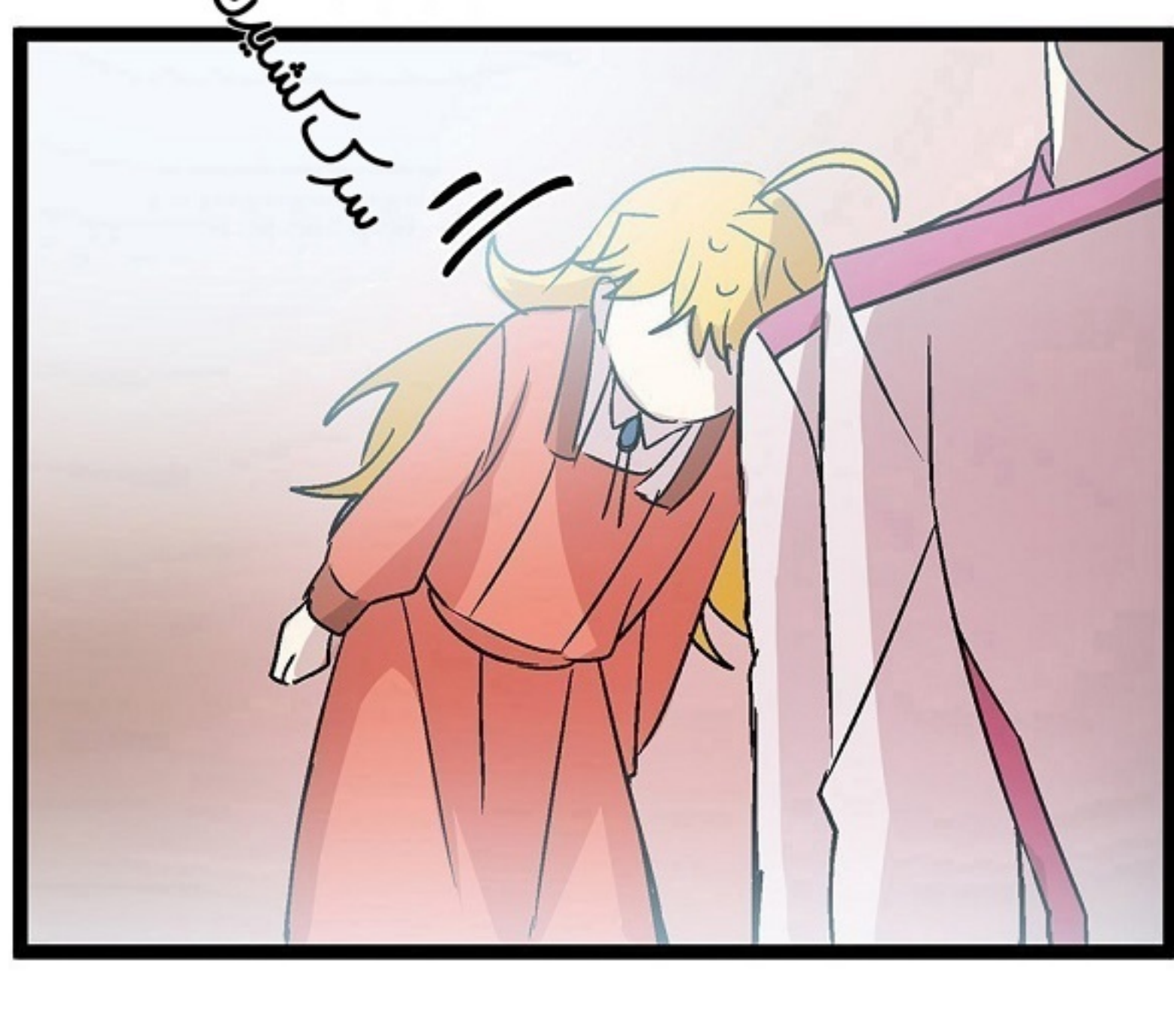
مترجم: نصف این حرفا کار می کردید  
نیازی نبود به فاطمه مارمولک ادل  
بدبخت اینقدر چرت و پرت بشنوه.

همون طور که  
توقع داشتیم. سلیقه شون  
اینه.

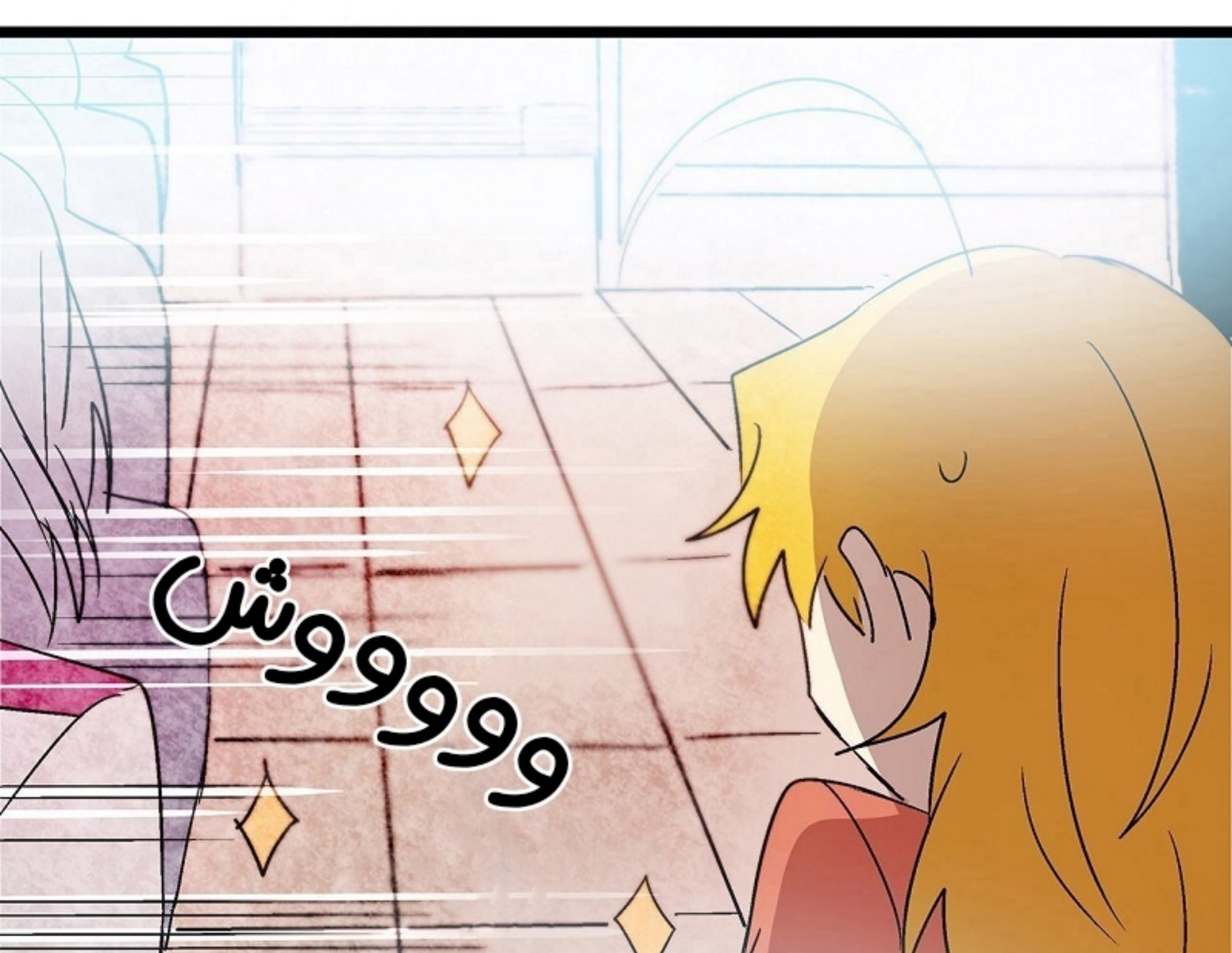
باید چی کار کنم؟



هم...



سرکشین



وووووشن

امم، راهو...







به ما توجه نکنین،  
راحتونو ادامه بدین و  
برین غذا بنورین!

ما مشکلی نداریم.

برین غذا  
بنورین.

نه،  
مشکلی نیست...

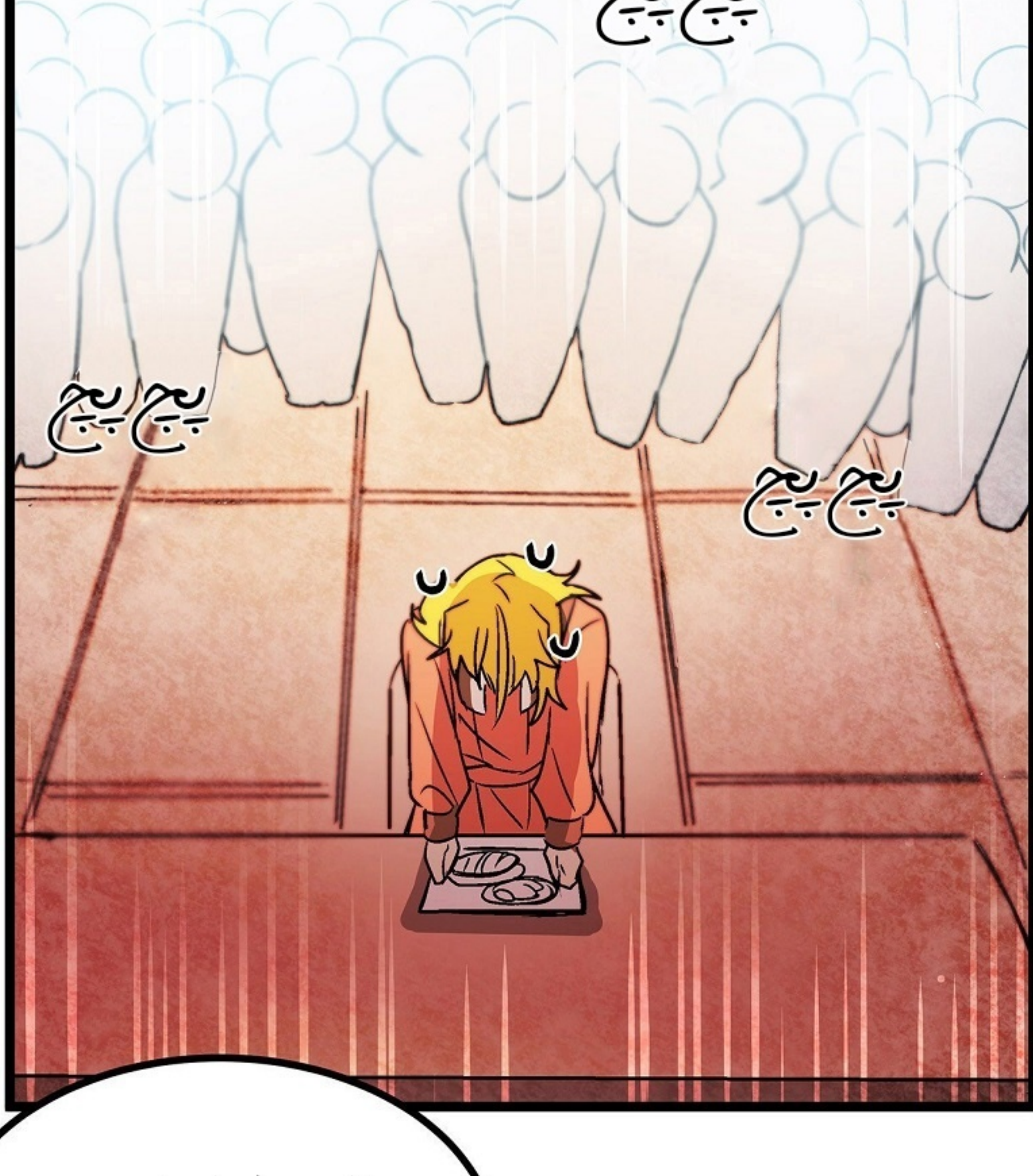


زود باشید~

لطفاً جلو بیارینش.



گذاختن



بیج بیج

بیج بیج

بیج بیج

نامزد اعلیضرت  
بالهای سمیکو بریده!

چی؟ من  
شنیدم سرشو قطع  
کرده.



هم سر و هم بالهانش  
جدا شدن!

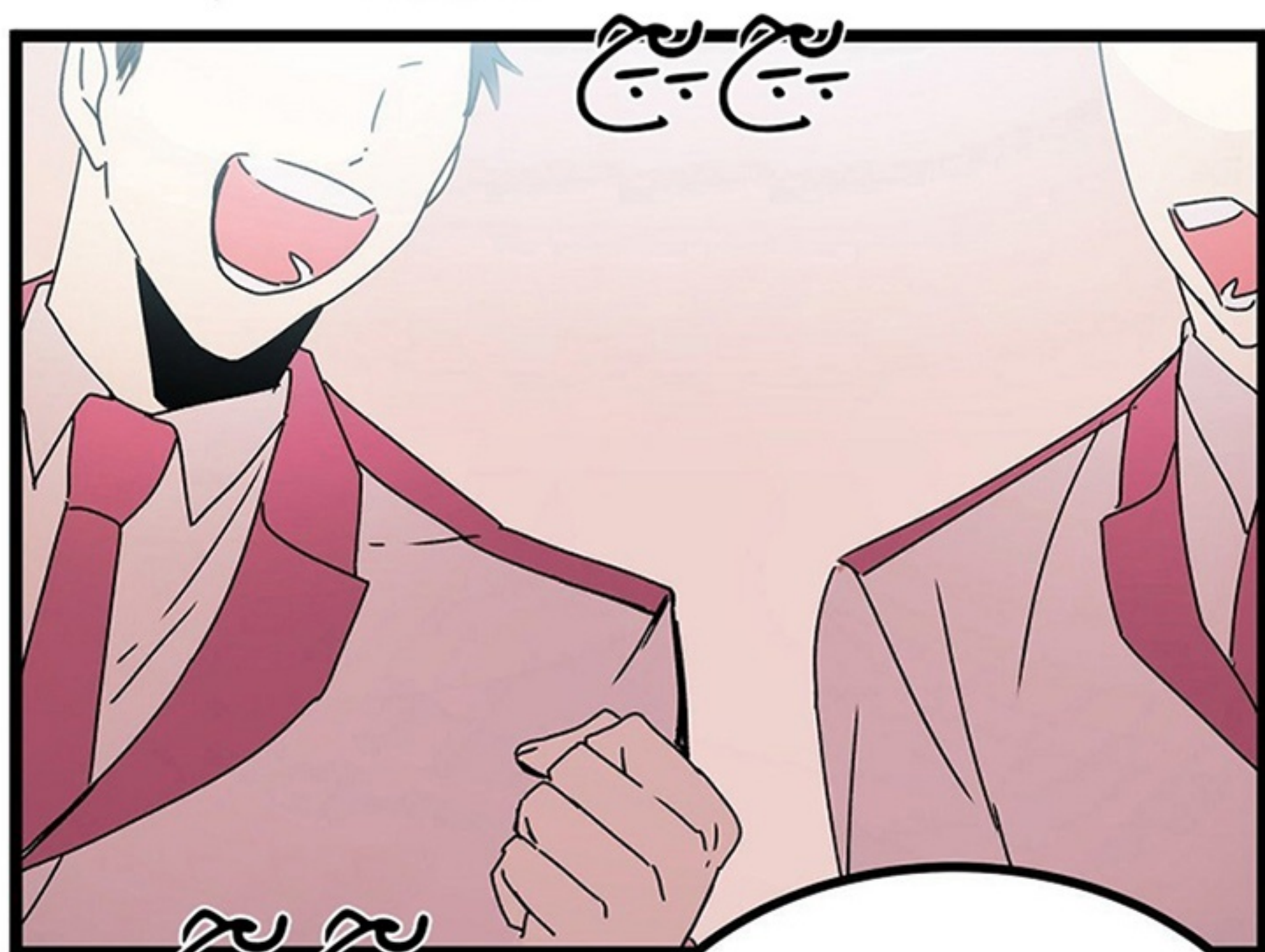
بیج بیج



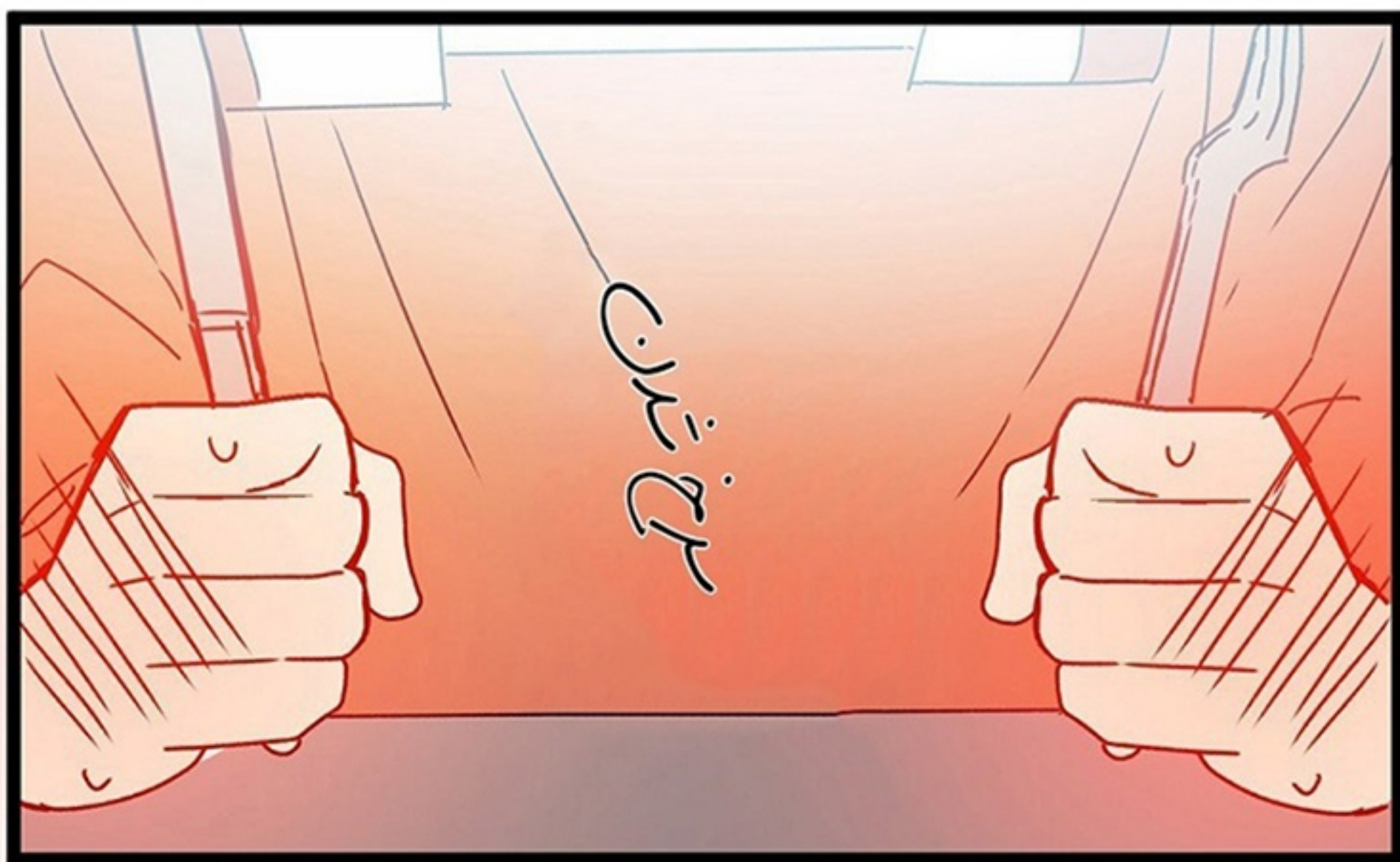


چرا انقدر شایعات  
عجیب و غریب پخش  
می کنن؟

نوئل آسبن از وزارت سحر  
و جادو، خودش شفاً داوطلب شده  
که بهش درس بده. می گن تو  
جادو نابغه سی.



شنیدم اعلی حضرت  
کمکش کرد تا نقشه ی  
حمله رو بکشه.







مشت کردن



درسته.



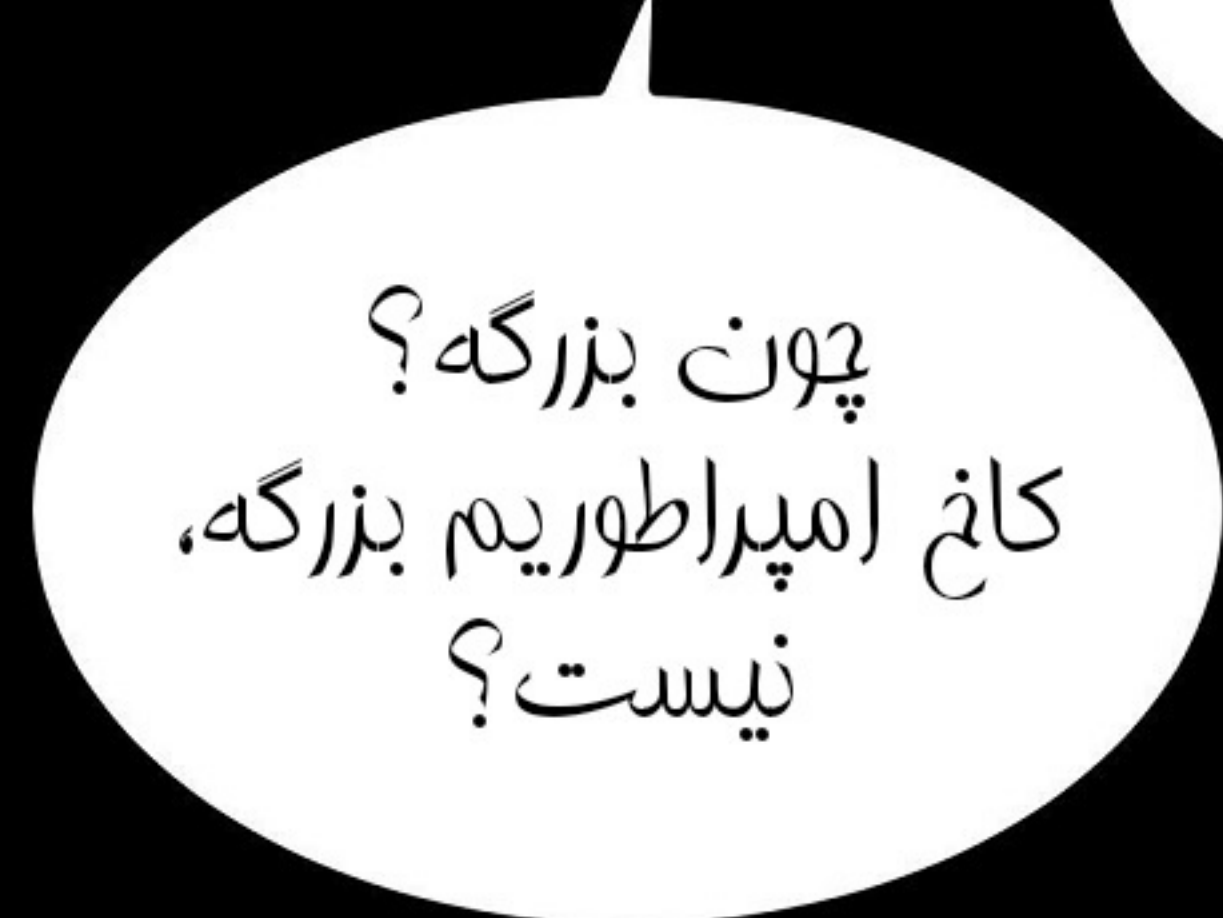
یه سال بعد.



چرا نیاوردیش؟  
کنتس یه چیزایی راجع  
به پاپی می گفت.



چون نمی تونم  
بزرگش کنم.



چون بزرگه؟  
کاخ امپراطوریم بزرگه،  
نیست؟



سال بعد می رم به  
روتیوم، پس نمی تونم  
هیوون بزرگ کنم.







یادم رفته بود  
 قراره به رونیتوم  
 بره.

به هر حال، بعد  
 از اینکه نقششو به عنوان  
 نامزدم با موفقیت نمودم،  
 می‌ره به رونیتوم.



فقط یه سال...

## به هم ریختن

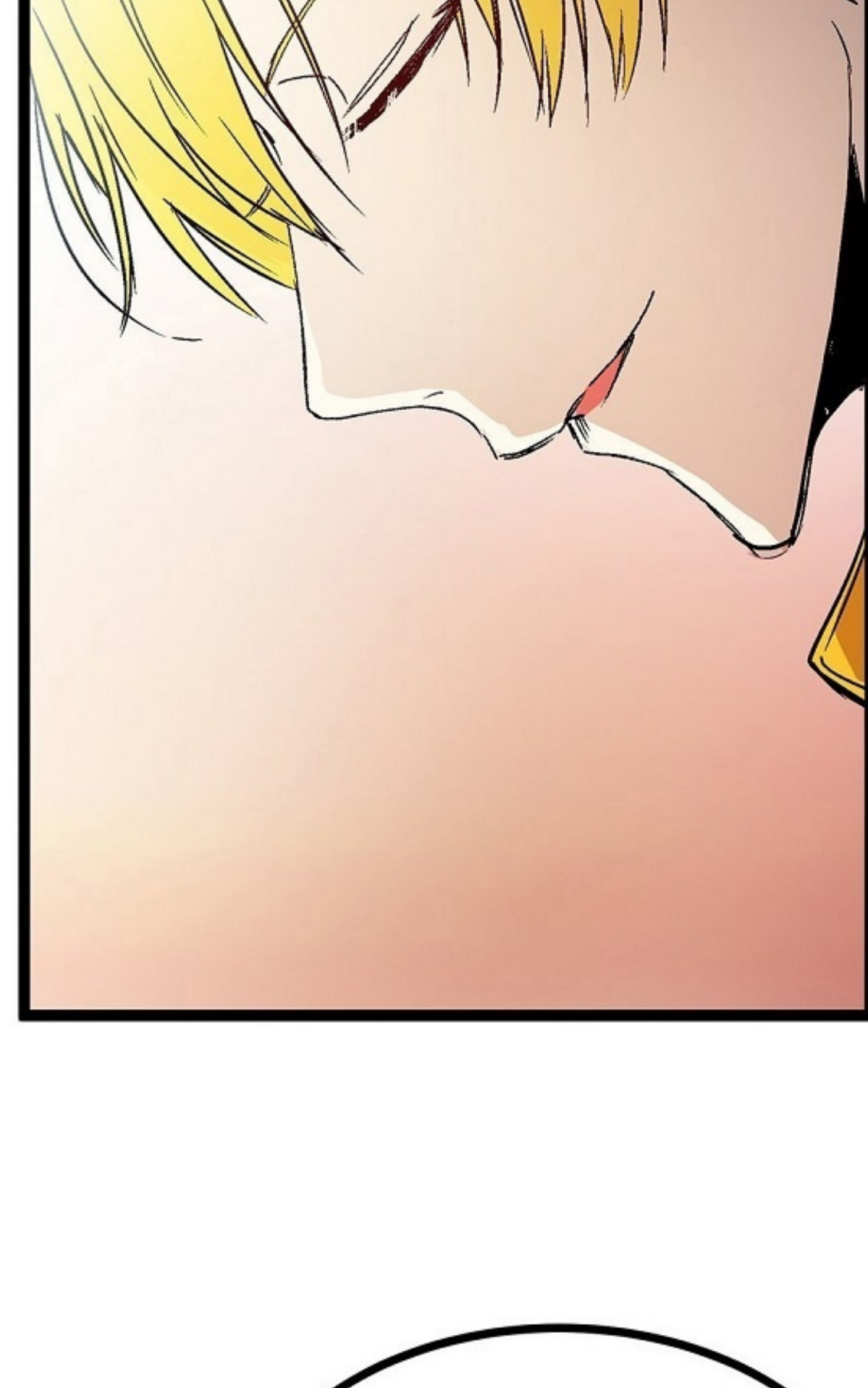
اعلیحضرت...

نتونستم حتی یه  
 لقمه بخورم.

تلب



اولین باریه که بعد از  
 اعلام نامزدیمون، می‌بینت.  
 طبیعیه همه‌ش بهت توجه  
 کنن.



از الان به بعد،  
 می‌تونیم اینجا با هم  
 غذا بخوریم.

بله...





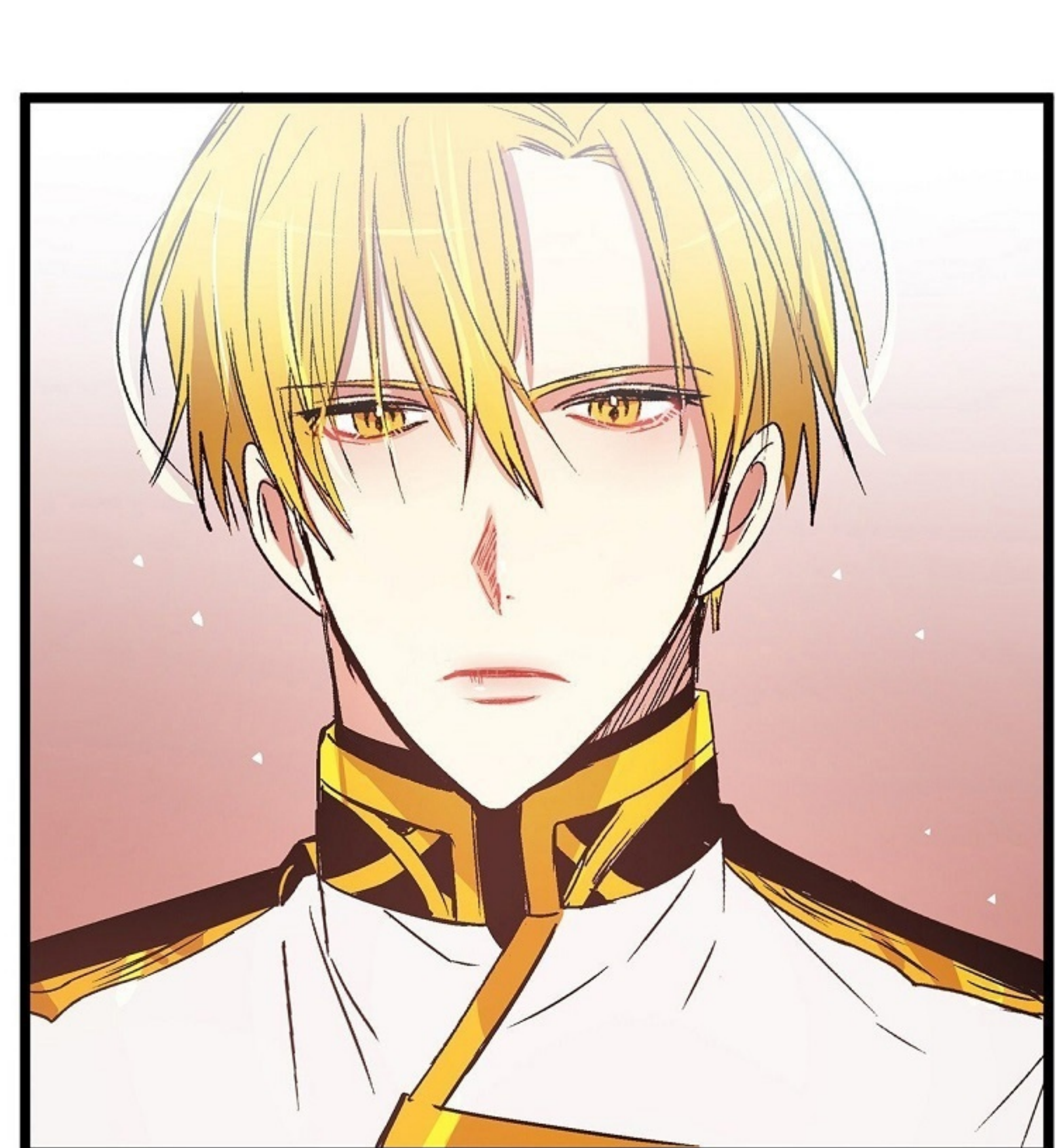
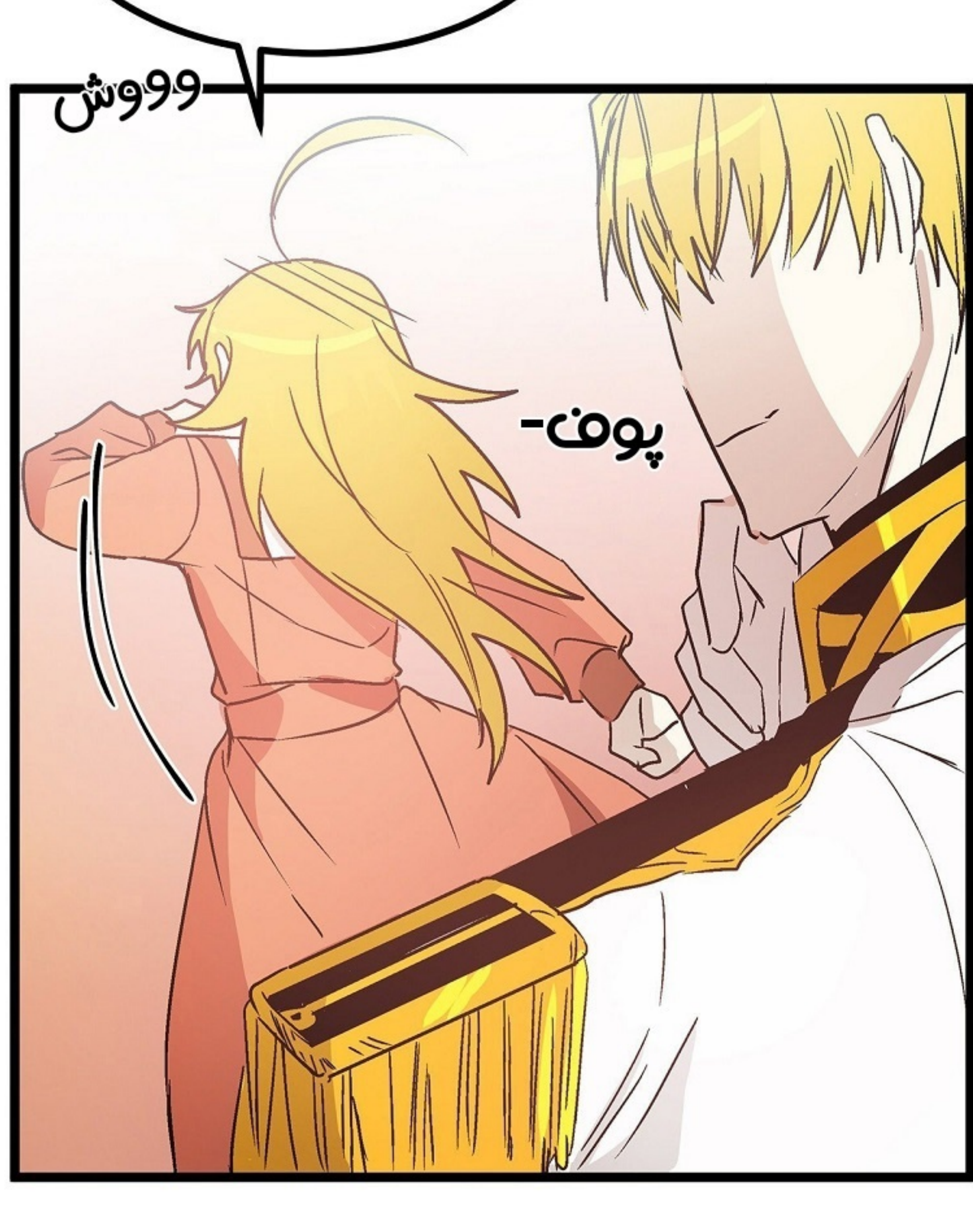
اگه می‌خوای منو  
از شر شایعات خلاص کنی،  
باید خوب غذا بخوری.



بله!



باشه! اعلیضرت  
بیاین همین الان بریم  
غذا بخوریم!





اون توله سگ کیه؟  
مگه گیرش نیارم.

کوبیان

کوبیان

کوبیان

اونا گیاهای گلزاری  
هستن که چند ساله دارم  
پرورششون می‌دم.

چرا به دایره‌المعارف  
پزدگان احتیاج داری؟

طوطیایی که این روزا  
دور قصر پرواز می‌کنن. کنجاوم  
که چطور طوطی‌ای هستن.

اوه!

آها.  
اونا رو می‌گی؟

آره، اونا  
طوطیای لیبن.

طول یه طوطی لیبی بالغ به زور پنجاه  
سنتی‌متر می‌شه، فقط چند صد تا از این نوع نادر  
طوطی تو امپراطوری هست. دوستیشون با هم خیلی  
عمیقه. برای منصرف کردن شکارچی، از بدنشون  
استفاده می‌کنن. بیشترشون همه چیزخورن و  
دوست دارن گلا یا گیاهان گل‌دار بفورن.

توقف

گیاهای گل‌دارو  
دوست دارن؟

سپید

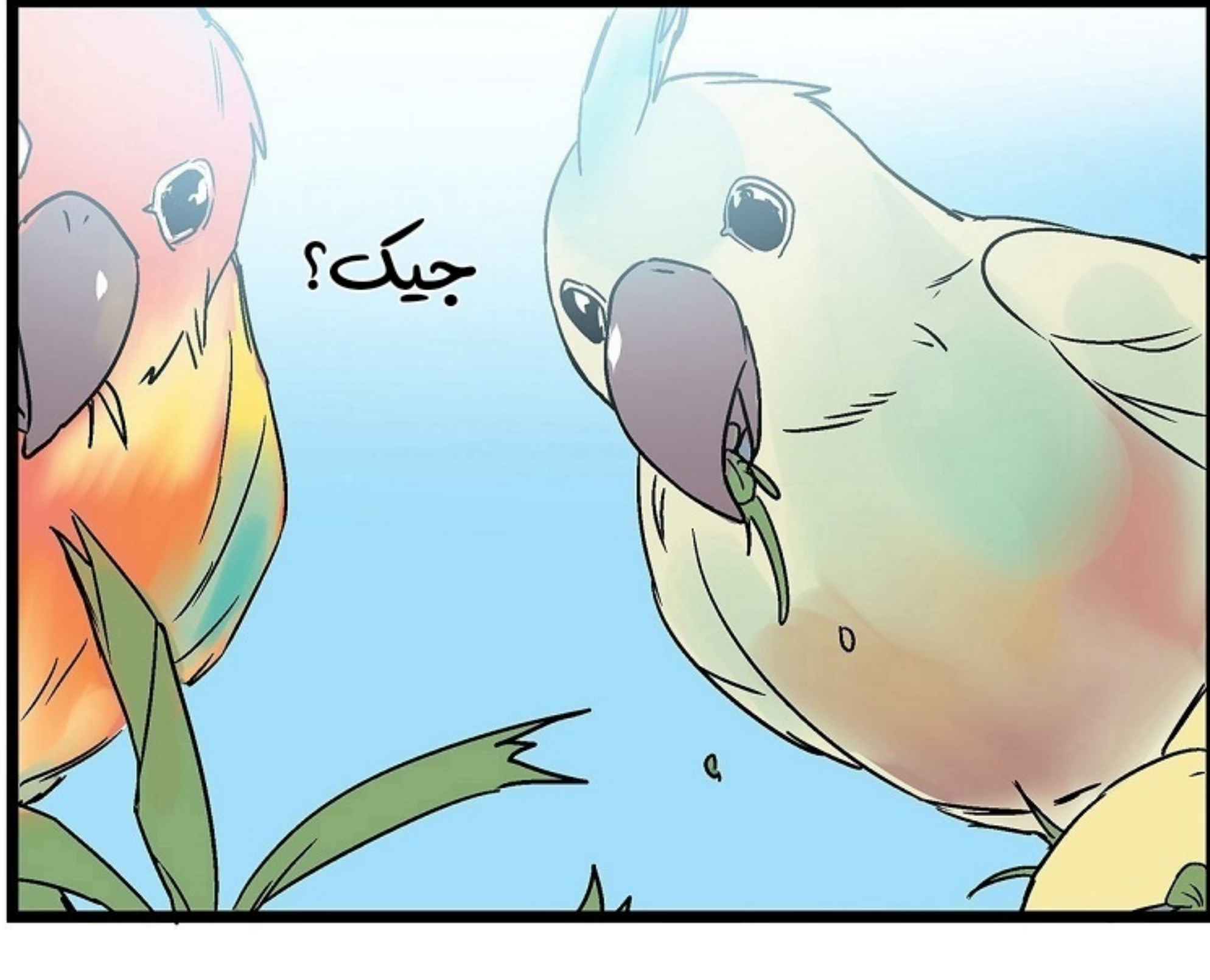


نه!!!

ضربه



جیک؟



ای ~ پرندمهای  
لعنتسی!!!

تکون > دان

تکون > دان



بال زدن

بال زدن



چی...

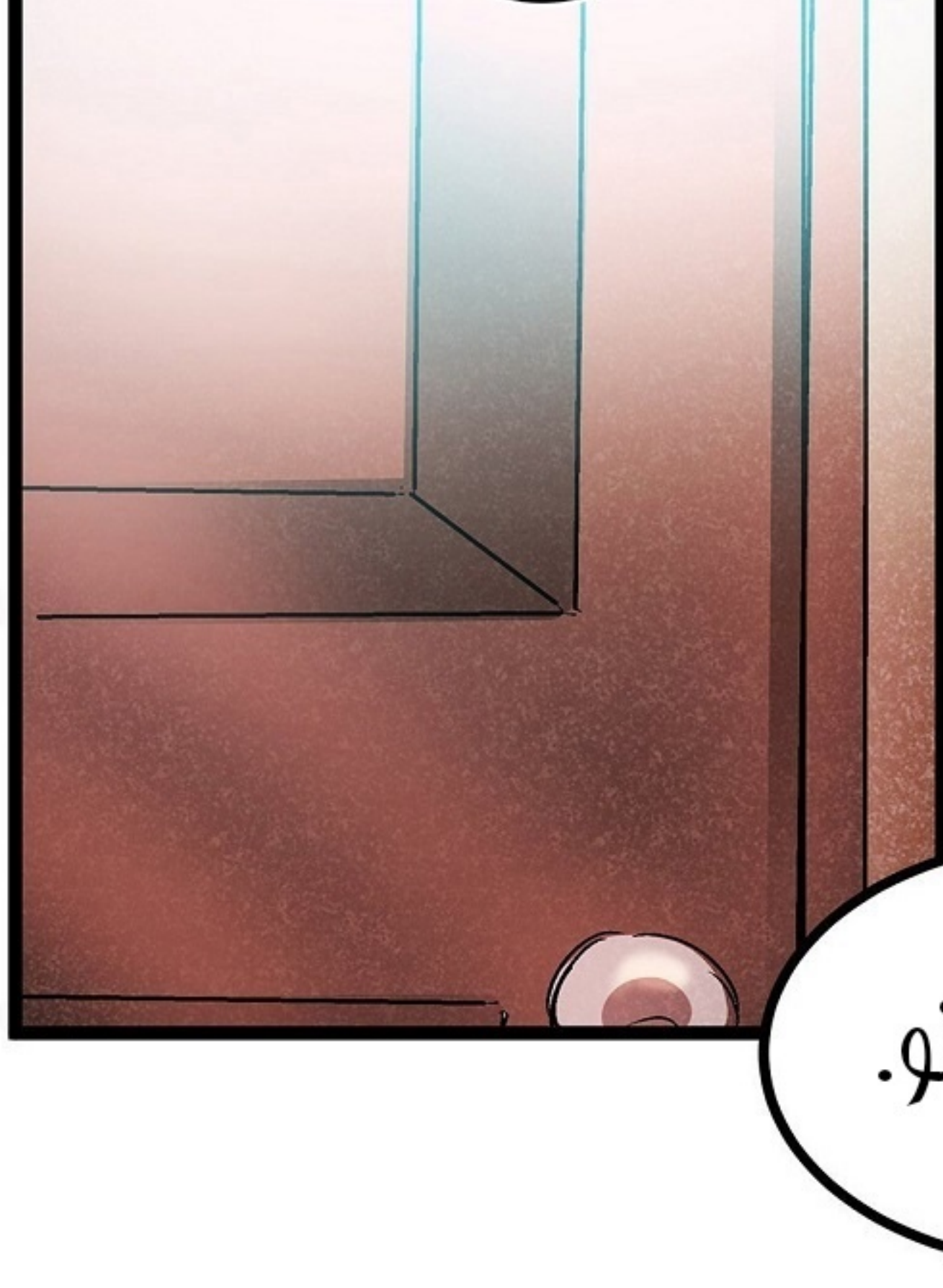
پرمرده



پس گیلهای من  
چی؟!!! اوونا بالاندره گل  
داده بودن!!!



تو  
تو  
تو



بیاین تو.

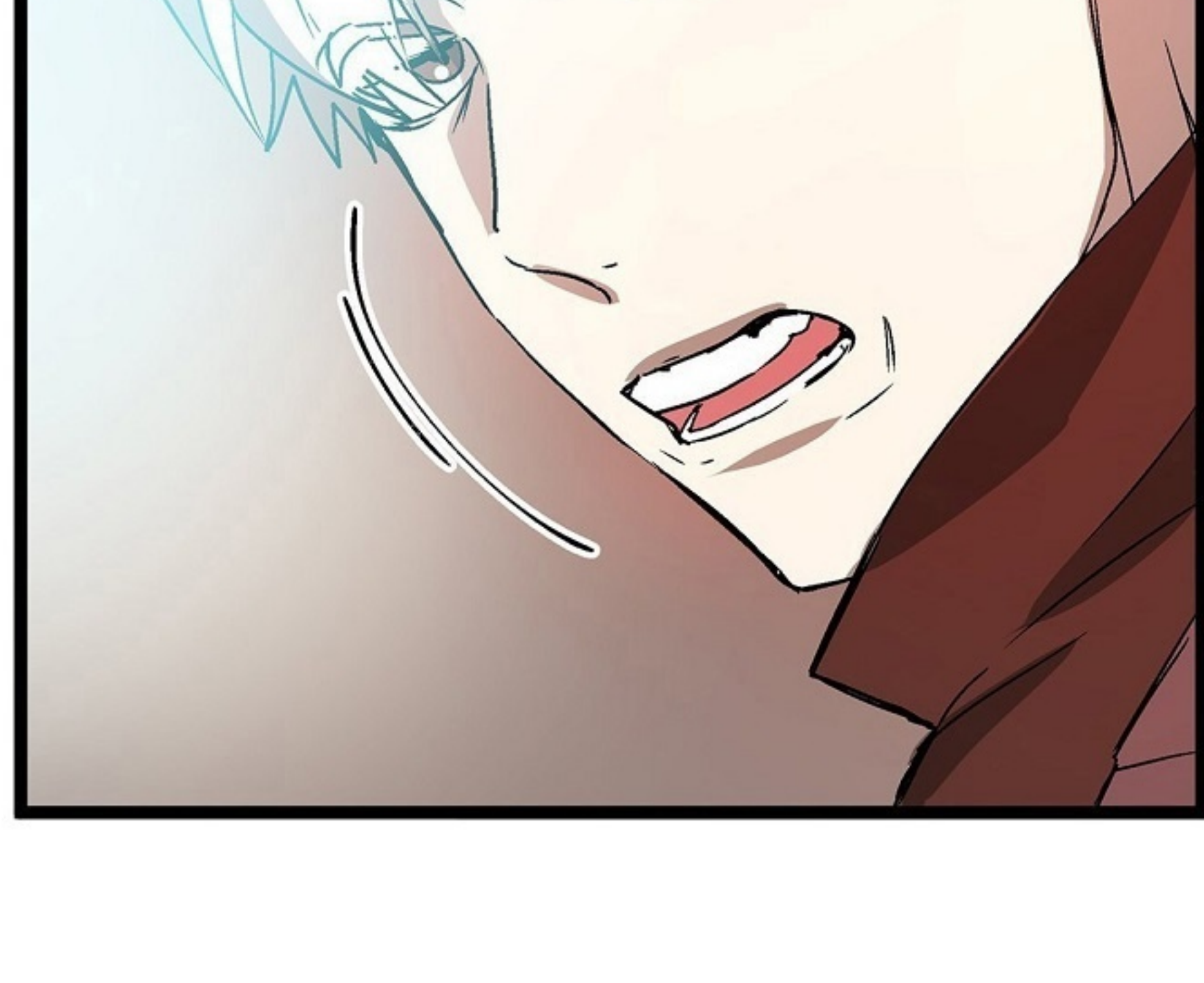
با این پرنده‌های  
حرو و زاده باید چه غلطی  
بکنم؟

قیمت این پرنده‌ها  
پقدره... اگه کبابشون کنم،  
دلم فنک می‌شه.



سال‌ها مراقبشون بودم،  
به هر قیمتی شده باید انتقام  
کیاهای گل‌دارمو بگیرم. مهم  
نیست پقدر آب بنوره.

... چیه؟ اگه چیز  
مهمی نیست...



تو اینجا پی‌کار می‌کنی؟



این دختره چشه؟  
می‌خواد سرم غر بزنه که  
برم بخش بایگانی؟

مگه چیز دیگه‌ایم  
هست؟ همه چیو به  
اعلیحضرت گفته؟

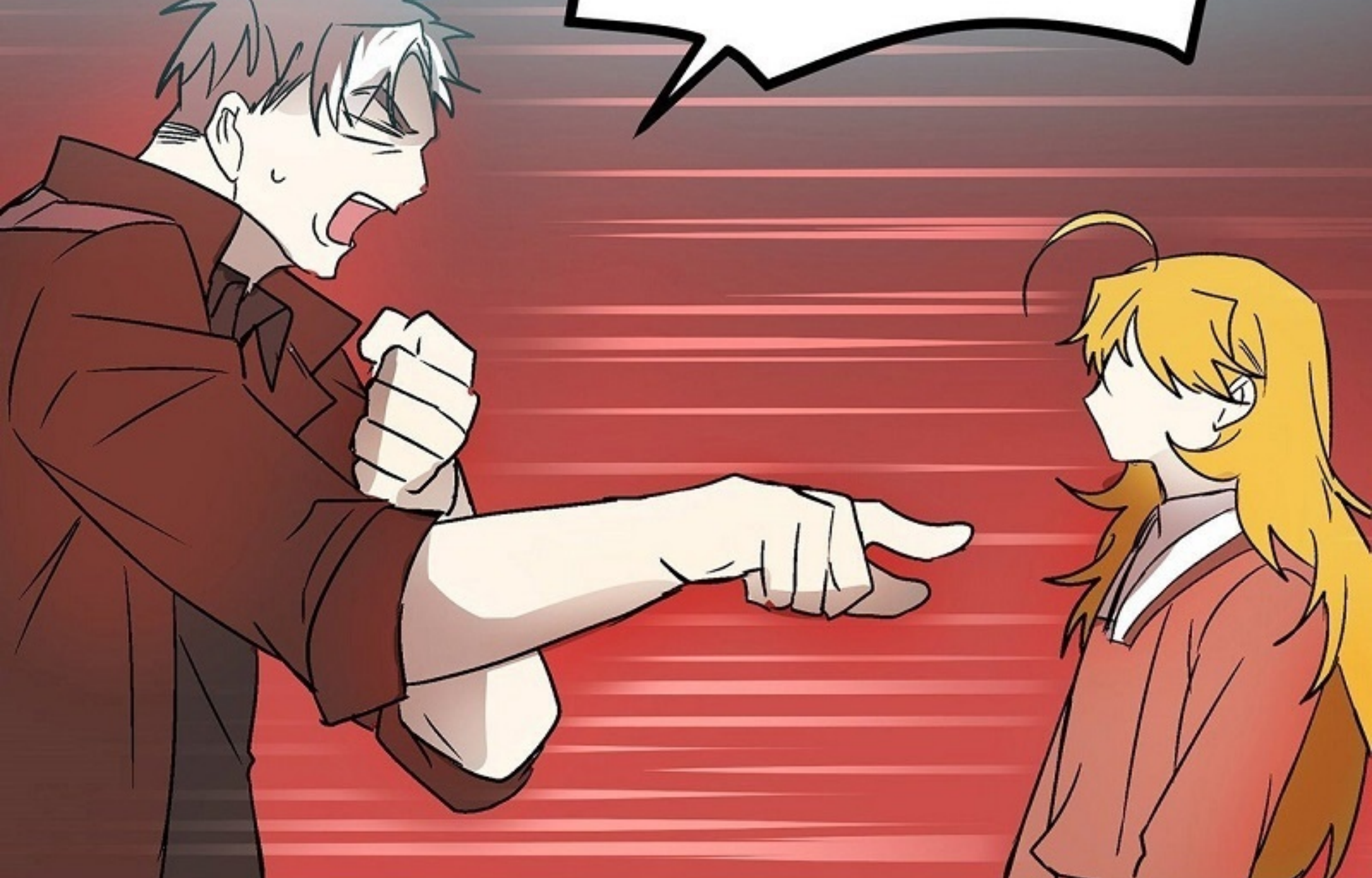


یعنی نهش این جووری مزد  
خدمانمو می‌گیرم؟



من "بانو" صدات  
نمی‌کنم. اگه دوست  
نداری، فب افرایم کن.  
پیه؟ فب پیه؟

مگه هنوز زبردستم  
نیستی؟ این قصر کثیف عجیب  
و غریب! اگه می‌خوای افرایم  
کنی، فب افرایم کن.



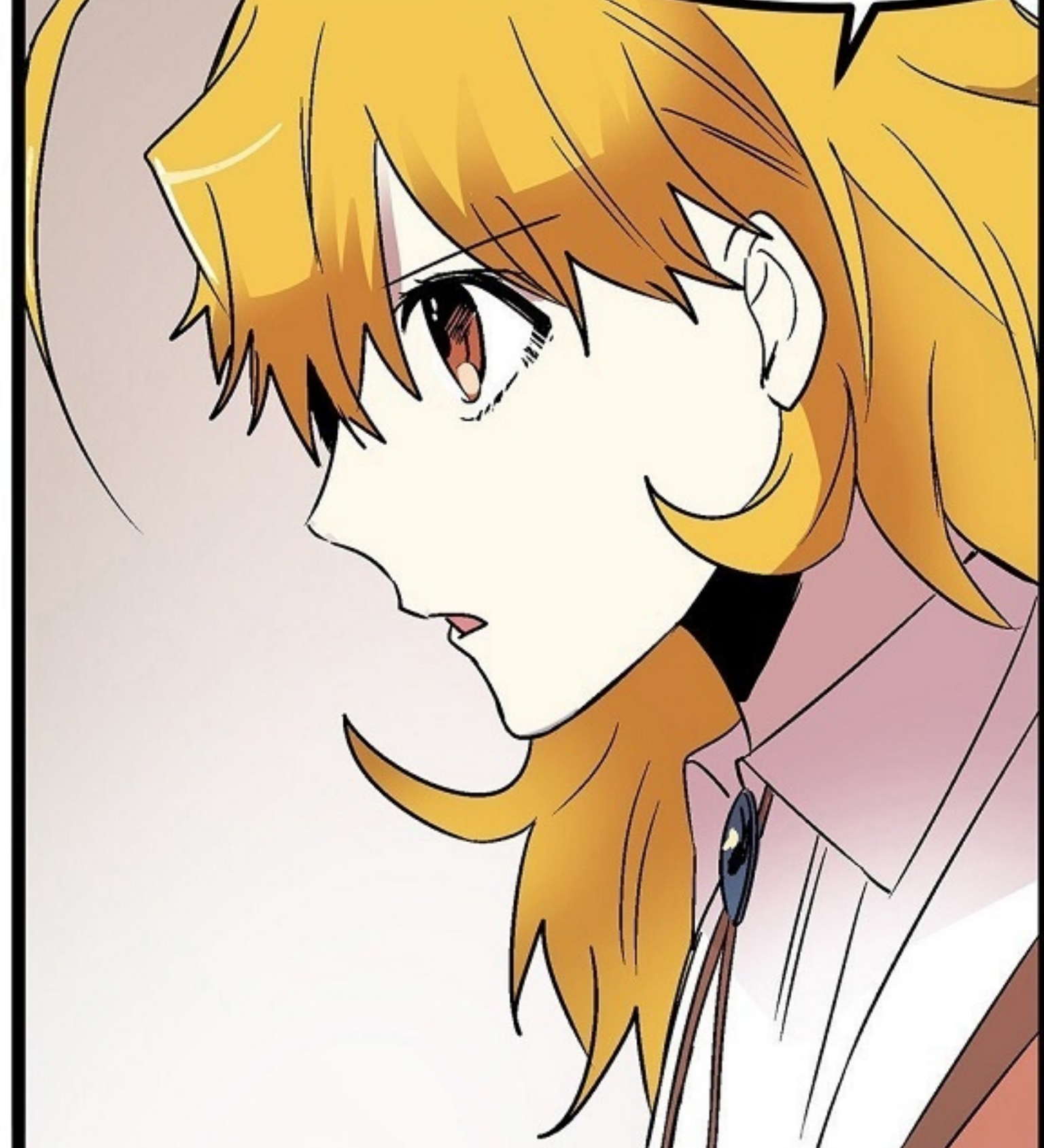
فقط مشکل  
اینه که نمی‌تونم انتقام  
گلامو بگیرم.

**اشک ریختن..**

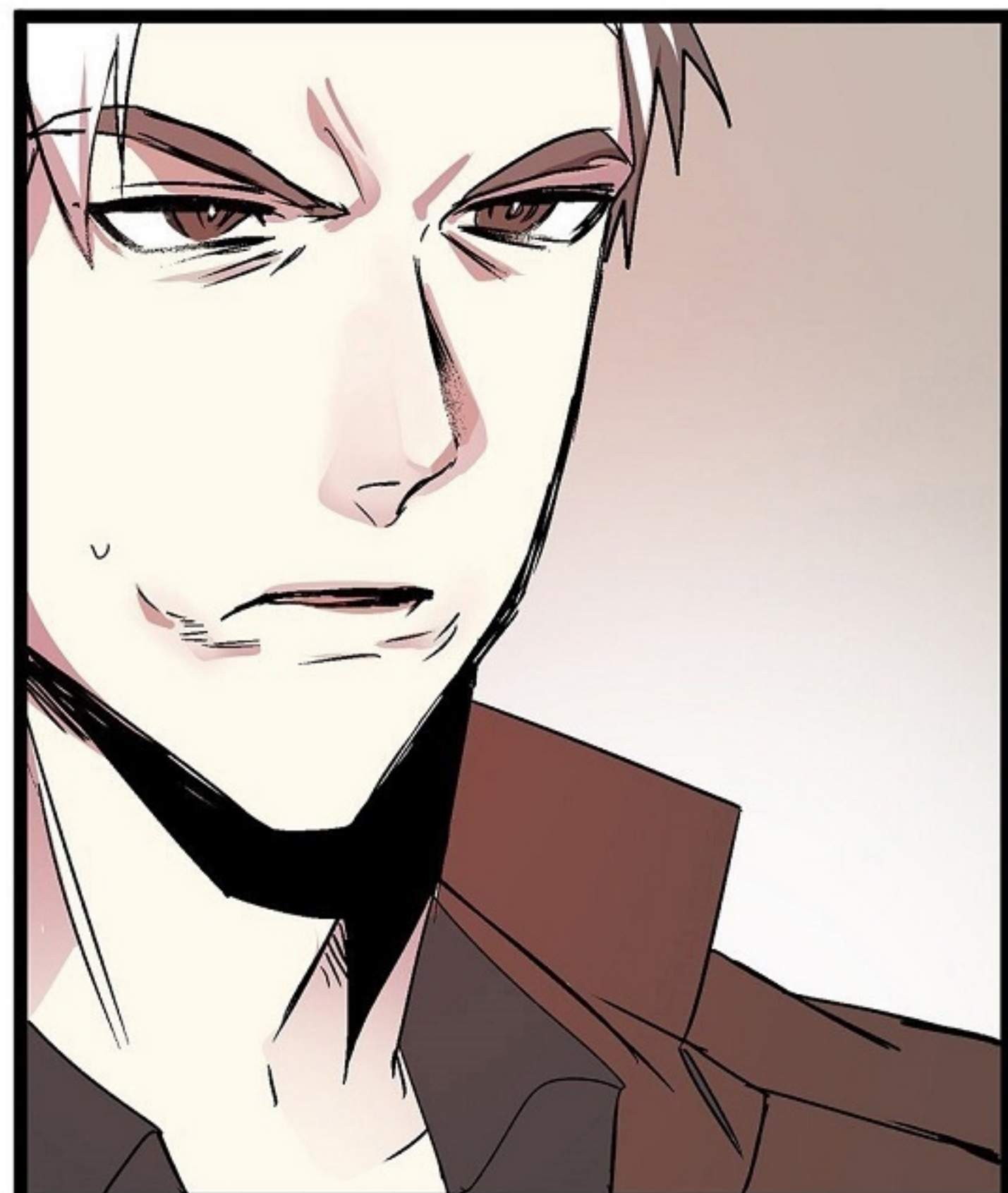


بچه‌های عزیزم،  
متاسفم...

برای پرسیدن یه سری  
سوال به دیدتتون اومدم.

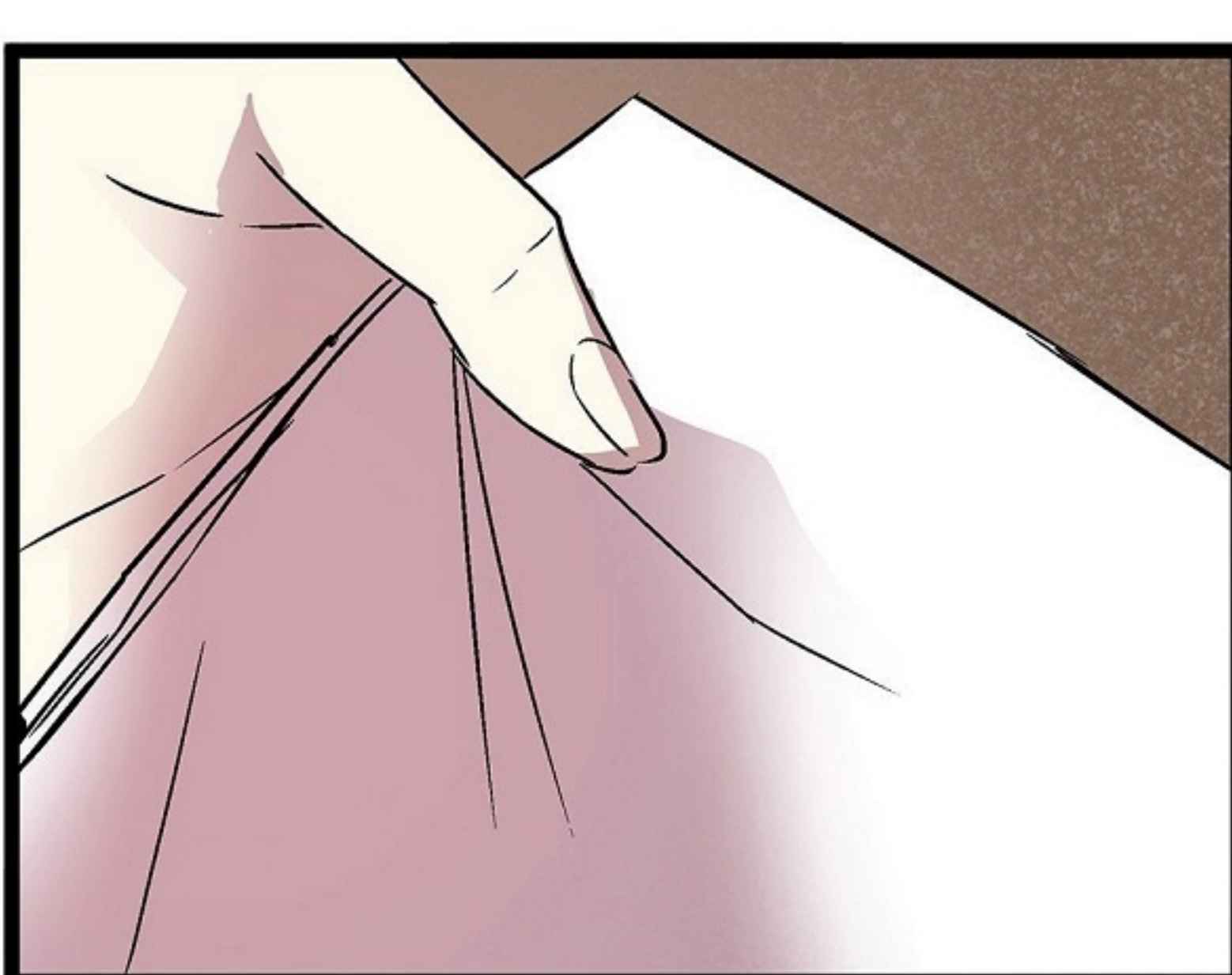
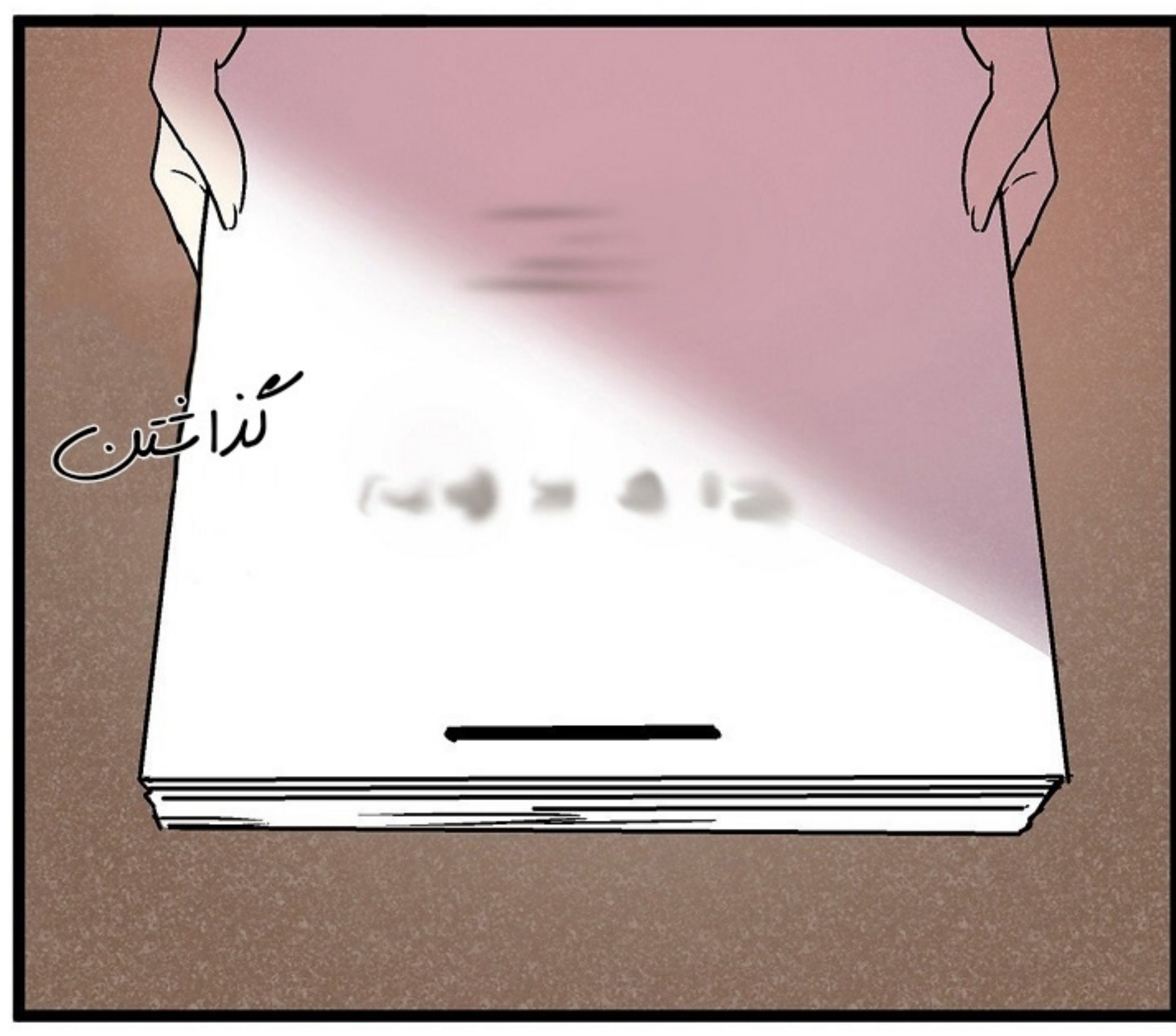


چی؟



راجع به این می‌خوام  
پپرسم.





اینا رو از کجا پیدا کردی؟



